

درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده حرمت اعانه بر اثم
موضوع جزئی: مفهوم اعانه - ۱. بررسی اعتبار قصد در مفهوم اعانه
تاریخ: ۲ آبان ۱۳۹۶
مصادف با: ۴ صفر ۱۴۳۹
جلسه: ۴

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم درباره مفهوم اعانه جهاتی باید مورد بررسی قرار بگیرد که آیا این جهات و این امور در مفهوم اعانه معتبر هستند یا خیر، چهار جهت را مرحوم نراقی اشاره کردند، یک جهت را هم امام (ره) اضافه کردند که مجموعاً باید در مورد این جهات بحث کنیم که آیا در صدق مفهوم اعانه و تحقق آن دخالت دارند یا خیر.

۱. بررسی اعتبار قصد

جهت اول درباره اعتبار قصد می‌باشد، به این معنا که شخص معین قصد ترتب حرام را بر این مقدمه داشته باشد، آیا این قصد معتبر است یا خیر، یعنی اعانه بر اثم آیا فقط در صورتی صادق است، که معین از این فعل قصد کند ترتب حرام را از این فاعل و گناهکار، یا چنین قصدی معتبر نیست، ما فعلاً درباره قصد معین صحبت می‌کنیم، مسئله تحقق یا عدم تحقق معان علیه در خارج یکی دیگر از جهات است که جداگانه بحث می‌شود، فعلاً می‌خواهیم ببینیم آیا برای صدق مفهوم اعانه این قصد اعتبار دارد یا خیر.

اقوال

در اینجا چند قول وجود دارد:

۱. برخی معتقد هستند که قصد معتبر نیست، بلکه صرف ایجاد مقدمه‌ای از مقدمات حرام چه خود حرام در خارج واقع شود چه نشود، چه قصد نسبت به ترتب حرام باشد چه نباشد، این باعث صدق مفهوم اعانه است، البته این اطلاق مورد قبول همه نمی‌باشد، برخی از کسانی هم که قصد را معتبر نمی‌دانند، وقوع معان علیه را معتبر می‌دانند، یا مثلاً محقق اردبیلی می‌فرماید: «احد الامرین، إما القصد إما الصدق العرفی و إن لم یکن قاصداً»، این را در تحقق اعانه دخیل می‌داند، یعنی می‌گوید قصد لازم نیست، حتی اگر در جایی قصد هم نباشد، ولی همین که صدق عرفی کند کافی می‌باشد، فعلاً ما در جهت اولی بحثمان مربوط به اعتبار یا عدم اعتبار قصد می‌باشد.
۲. جمعی بر این عقیده هستند که قصد معتبر می‌باشد، از کسانی که قائل به اعتبار قصد هستند، محقق ثانی^۱، محقق سبزواری^۲، صاحب جواهر^۳، شیخ انصاری می‌باشند. که در بحث بیع عصیر عنبی این را مطرح کرده‌اند.

۱. حاشیه ارشاد، ص ۲۰۴.
۲. کفایة الاحکام، ص ۸۵.
۳. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۲۹.

۳. تفصیل در مسئله: در این مسئله تفصیلاتی نیز مطرح شده است:

(الف) تفصیل بین مقدمه قریبه و مقدمه بعیده.

(ب) تفصیل بین مقدمه منحصره و مقدمه غیر منحصره.

(ج) تفصیل بین مقدمه فاعلی و مقدمه مادی

درباره این تفصیلات در آینده سخن خواهیم گفت.

ادله قول به اعتبار قصد

دلیل اول:

مهمترین دلیل قائلین به اعتبار قصد تبادر است. می‌گویند متبادر از لفظ اعانه جایی است که کسی به دیگری برای تحقق حرام مساعدت و کمک کند در حالی که قصد دارد، مثال‌هایی می‌زنند مثل خیاطت و بناء مسجد، مثلاً یک مثالی که مطرح شده است این است، کسی که مسجدی را می‌سازد و دیگری با قصد مقدمه‌ای از مقدمات بناء مسجد را فراهم می‌کند تا او به مقصد خود برسد در اینجا عرف می‌گوید «اعانه علی بناء المسجد» یا «ساعده علیه»، اما کسی که فروشنده آجر و گچ می‌باشد، مصالح ساختمانی می‌فروشد، این دو حالت دارد، تارة فروش مصالح ساختمانی برای مقاصد خودش است، اینکه جنسی دارند بفروشند و تجارت کنند و سود کنند، هرچند علم به اینکه این مصالح صرف مسجد شود، در اینجا عرف نمی‌گوید «اعانه علی بناء المسجد»، ولی همین فروشنده اگر در بین خریداران متعدد آن خریداری را انتخاب کند که بانی مسجد می‌باشد، در این صورت صدق اعانه می‌کند یعنی در برابر صف خریداران متعدد مصالح ساختمانی وقتی کسی را که می‌خواهد مسجد بسازد انتخاب می‌کند در اینجا عرف او را مساعد می‌شناسد و می‌گوید «اعانه علی بناء المسجد» لذا در اینجا مسئله فروش و پول گرفتن به تنهایی مطرح نیست، چه بسا کسی مجانی مصالح ساختمانی را به بانی مسجد بدهد ولی برای مقاصد خودش، نه به قصد وصول این بانی به ساخت مسجد، در اینجا معین محسوب نمی‌شود، تنها در صورتی معین محسوب می‌شود که قصد داشته باشد که این او به این مقصد برسد ولو برای این کار پول هم بگیرد.

پس دلیل قائلین به اعتبار قصد تبادر از لفظ اعانه می‌باشد.

دلیل دوم:

دلیل دوم قائلین به اعتبار قصد برخی روایات است که در بحث از ادله قائلین به عدم اعتبار به عنوان روایات معارض مطرح خواهد شد.

ادله قول به عدم اعتبار قصد

در مقابل این گروه جمع بسیاری و چه بسا مشهور قائل به عدم اعتبار قصد می‌باشند حتی اگر مشهور هم نباشند یک شهرت قابل توجهی دارند، از جمله شیخ طوسی^۱، علامه^۲، صاحب ریاض^۳ و صاحب حدائق^۴ محقق اردبیلی هم یک

۱. مبسوط، ج ۶، ص ۲۸۵.

۲. تذکره، ج ۱، ص ۸۵۲.

۳. ریاض المسائل، ج ۱، ص ۵۰۰.

۴. حدائق، ج ۱۸، ص ۲۰۵.

ضلع نظر او این است که اگر صدق عرفی کند دیگر نیازی به قصد ترتب حرام نیست، می‌گوید یا باید قصد باشد یا صدق عرفی^۱، امام(ره) هر چند در ابتدا از کلماتشان استفاده می‌شود که قصد را معتبر می‌داند اما نهایتاً از استدراکی که در کلامشان دارد بر می‌آید که قصد را معتبر نمی‌داند.^۲

حال عمده ذکر ادله عدم اعتبار قصد می‌باشد. ادله قائلین به عدم اعتبار قصد هم چه بسا سه دلیل باشد:

دلیل اول

تبادر، آنها هم ادعای تبادر می‌کنند و به نظر آنها متبادر از لفظ اعانه این است که اگر به نحوی از انحاء کسی به تحقق فعل حرام کمک کند یا غیر حرام، چون اعانه «علی البر» و «علی الاثم» داریم، در هر صورت صدق می‌کند، به هر ترتیبی که باشد، اگر مقدمه‌ای از مقدمات فعل غیر فراهم شود، چه قصد باشد چه نباشد، صدق اعانه می‌کند، در همین مثال‌هایی که زده شد، حتی آنجایی هم که قصد نیست، اینها مدعی هستند که عرف اینها را اعانه می‌داند، مثلاً می‌گوید اگر تو نمی‌فروختی او این کار را نمی‌کرد، فرض کنید یک مرکز فساد می‌خواهد بسازد، فروشنده مصالح را می‌فروشد و لو قصد هم نداشته باشد، حال علم و اطلاع او بحث دیگری است و فوqش در تنجز تکلیف او یا عقاب او تاثیر دارد ولی اگر مورد سوال قرار بگیرد که چرا به این کمک کردی و او در پاسخ بگوید من کمک نکردم، من مصالح فروختم، و در پاسخ می‌گویند: اگر تو مصالح نمی‌فروختی او نمی‌توانست آن کار را انجام دهد، و تو مساعدت کردی در تحقق آن.

دلیل دوم

دلیل دوم این است که حتی اگر از نظر لغت و عرف قصد معین نسبت به ترتب حرام در مفهوم اعانه اخذ شده باشد اما حداقل از نظر شارع این قید مدخلیتی ندارد، چون غرض شارع از نهی از اعانه بر اثم قلع ماده فساد است، اگر شارع اعانه بر اثم را علی‌الغرض حرام کرده است، برای این است که می‌خواهد از طرق و جوانب مختلف مانع شکل‌گیری ریشه فساد شود و سراغ سرچشمه‌ها رفته است، حال اگر منظور شارع قلع ماده فساد و منع از اشاعه اثم و حرام است، قهراً اگر هم از نظر لغت قصد جزء مفهوم اعانه باشد، دیگر از نظر شارع قصد مدخلیتی در این جهت ندارد، یعنی عرف قصد توصل را در اینجا ملغی می‌کند، یعنی حتی اگر این قصد توصل الی الحرام در مفهوم اعانه باشد، عرف با توجه به غرضی که از شارع می‌بیند که ریشه فساد باید قلع و کنده شود، می‌فهمد که دیگر فرقی نمی‌کند قصد باشد یا نباشد، چون شارع می‌خواهد با ریشه فساد برخورد کند بنابر این هیچ‌کس چه با قصد و چه بی قصد حق ندارد مساعدت و کمکی نسبت به فاعل فعل حرام داشته باشد.

دلیل سوم

آیات و روایات: آیات و روایاتی که در این مقام قابل استدلال می‌باشند، به آیات و روایاتی استناد شده است که در آنها لفظ اعانه در معنای اعم استعمال شده است، یعنی چه قصد باشد و چه نباشد.

۱. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۸، ص ۵۱.
۲. مکاسب محرمة، ج ۱، ص ۱۴۳.

۱. از جمله آیه «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»، این آیه که طبق آن دستور به طلب استعانت به صبر (که در بعضی روایات به معنای صوم آمده است) و صلاة داده است، می‌گوید به صوم و صلاة استعانت بجوئید و از آنها کمک بگیرید، اعانه صوم و صلاة نسبت به ما چگونه است، آیا در اینجا اصلاً امکان اینکه مسئله قصد مطرح باشد وجود دارد یا خیر؟ ما استعانت می‌جوئیم آنها اعانه، صوم و صلاة معین می‌شوند، اما آیا استعمال این لفظ در اینجا متقوم به مسئله قصد می‌باشد؟ اصلاً در اینجا زمینه‌ای برای این ادعا وجود ندارد.

روایات بسیاری ما داریم که در همه اینها لفظ اعانه استعمال شده است بدون اینکه قصد در آنها مدخلیت داشته باشد.

۲. «من تبسّم فی وجه مبدع فقد أعان علی هدم الإسلام» کسی که حتی بر صورت یک بدعت گذار لبخند بزند «اعان علی هدم الإسلام» معلوم است که در اینجا اصلاً مسئله قصد مدخلیت ندارد، اعانه بدون قصد در این روایات بیان شده است.

۳. روایت دیگر نبوی است که از امام صادق (ع) در کافی روایت شده است «من اکل الطین فمات فقد أعان علی نفسه»^۱،

۴. نظیر همین یک علوی است که درباره طین وارد شده است، «إِنْ أَكَلْتَهُ وَ مِتَّ فَقَدْ أَعَنْتَ عَلَي نَفْسِكَ»^۲.

۵. در روایات مربوط به اعوان ظلمه، در آنجا هم بحث اعانه بر ظلم مطرح شده است و روایات متعددی داریم که طبق آن روایات اعانه در جایی استعمال شده است که قصد هم نمی‌باشد.^۳

۶. روایات مربوط به بیع عنب، به کسی که مستحل خمر است.

۷. روایت بیع السلاح به اعداء الدین.

پس روایاتی که در آنها به نوعی مسئله اعانه بر اثم مطرح شده است، اینها همه می‌تواند دال بر این باشد که در مفهوم اعانه قصد معتبر نیست.

متون فقهی: عبارات فقها هم تقریباً همین مسئله را متخذاً عن الروایات بیان کرده اند.

۱. مثلاً شیخ طوسی استدلال کرده است برای وجوب بذل طعام به کسی که خوف تلف او وجود دارد، به روایت: «من أعان علی قتل مسلم ولو بشرط كلمة جاء يوم القيامة مكتوب بين عينيه آيس من رحمة الله»^۴، می‌گوید: کسی که خوف تلف او وجود دارد باید به او طعام بدهیم، چون همین قدر که طعام ندهد ولو قصد او هم این نباشد که او بمیرد مشمول «أعان علی قتل مسلم» می‌شود، پس اعانه در اینجا استعمال شده است بدون اینکه قصدی شده باشد.^۵ پس عنوان اعانه در جایی استعمال شده است که قصد موضوعیت ندارد.

۱. وسائل، ج ۱۶، ح ۳۹۵، باب ۵۸ از باب اطعمه محرمة، ح ۷؛ کافی، ج ۶، ص ۲۶۶؛ تهذیب، ج ۹، ص ۸۹.

۲. وسائل، ج ۱۶، ح ۳۹۵، باب ۵۸ از باب اطعمه محرمة، ح ۷؛ کافی، ج ۶، ص ۲۶۶؛ تهذیب، ج ۹، ص ۹۰.

۳. وسائل، ج ۱۲، ص ۱۲۹، باب ۴۲ از ابواب ما یکتسب به، ح ۶.

۴. وسائل، ج ۱۹، ص ۹، باب ۲ از ابواب قصاص فی النفس ح ۴.

۵. مبسوط، ج ۶، ص ۲۸۵.

۲. نظیر همین در عبارت محقق اردبیلی آمده است که استدلال کرده است بر حرمت بیع عنب متنجس و بأن فیه اعانه علی الاثم»^۱.

۳. علامه نیز در تذکره استدلال کرده است بر حرمت بیع سلاح من اعداء الدین «بأن فیه اعانه علی الظلم»^۲.

۸. نظیر همین را از مورد محقق ثانی نقل کردیم.

در همه اینها عبارات فقها هم متخذاً عن الروایات، گواه و شاهد بر این مطلب است که اعانه را در جایی استعمال کرده اند که قصد وجود ندارد، پس کأن مفهوم اعانه بدون القصد هم صادق می‌باشد، این هم در کثیری از اخبار وجود دارد و هم در عبارات فقها و متون فقهی.

إن قلت: امام (ره) در اینجا یک اشکالی کرده اند که تشبث به آیات و روایات یا حتی استعمال در متون فقهی (این را بنده می‌گویم) برای نفی اعتبار قصد فی غیر محله، و دلیل ایشان هم این است که این استعمالات از قبیل استعاره و مانند اینها هستند، یعنی استعمال حقیقی نیستند.

سوال:

استاد: خیر، می‌گوید این استعمالات استعمال حقیقی نیست، یعنی ما نمی‌توانیم بگوییم موضوع له اعانه صرف ایجاد مقدمه‌ای از مقدمات حرام است و نفی کنیم اعتبار قصد را چون این استعمالاتی که شما آورده‌اید اینها اعم و مجاز و استعاره می‌باشند و معلوم نیست که استعمال حقیقی باشد، در صورتی می‌توانیم از اینها استفاده کنیم که استعمال حقیقی باشد.

قلت: در مقابل پاسخ داده شده است که استعاره یا امثال آن نیازمند قرینه و شاهد است، اگر قرینه‌ای بر استعاره بودن و مجاز بودن این استعمالات داشتیم این حرف درست بود ولی چون قرینه‌ای وجود ندارد بنا بر این می‌توانیم از اینها نتیجه بگیریم که قصد معتبر نیست.

این محصلی از این دو قول و ادله آنها می‌باشد، قول اول این شد که قصد معتبر است و قائلینی هم داشت، شاید مهمترین دلیل آنها تبادر بود، قول دوم عدم اعتبار قصد می‌باشد که سه دلیل ذکر شد که یکی از آنها تبادر است و دو دلیل دیگر هم بیان شد.

حق در مسئله

اما حق در مسئله چه چیزی می‌باشد، آیا واقعاً قصد در تحقق مفهوم اعانه مدخلیت دارد یا خیر، اگر بخواهد قصد در مفهوم اعانه مدخلیت داشته باشد، می‌بایست ما اعانه را از عناوین قصديه بدانیم، بحث در مفهوم اعانه می‌باشد، عناوین قصديه، عناوین اعتباری هستند که وراء اعتبار هیچ واقعیتی ندارند و قوام آنها به همان قصد است، مثلاً تعظیم از عناوین قصديه است و اگر قصد نباشد اصلاً این مفهوم تحقق پیدا نمی‌کند، فرض کنید کسی از جایی عبور می‌کند و در مقابل

۱. مجمع الفوائد، ج ۸، ص ۵۰.
۲. تذکره، ج ۱، ص ۸۵۲.

دیگری که قرار می‌گیرد خم می‌شود تا چیزی از زمین بردارد و بعد بلند می‌شود، اگر معلوم شود که قصد این احترام و تکریم آن شخص نبوده، هیچ کس نمی‌گوید او تعظیم کرده است، تعظیم در صورتی صدق می‌کند که این قصد باشد، لذا این از عناوین قصدیه می‌شود، اما عناوین واقعیه دائر مدار اعتبار و قصد نیستند، وراء اعتبار یک واقعیت و حقیقتی دارند، اگر ما بخواهیم بدانیم که در اعانه قصد مدخلیت دارد یا خیر، حداقل این است که باید این را از عناوین قصدیه بدانیم.

حال واقعاً آیا اعانه از عناوین قصدیه است؟ به نظر می‌رسد مفهوم اعانه از عناوینی که دائر مدار قصد باشد و لیس لها واقعیه وراء الاعتبار و القصد نیست، اعانه مطلق کمک و مساعدت کردن، و ایجاد یک مقدمه‌ای از مقدمات فعل دیگری است چه اثم و چه برّ، این از نظر عرف و از نظر لغت دائر مدار قصد نمی‌باشد.

حال با توجه به این مقدمه باید مسئله را دنبال کنیم که در جلسه آینده دنبال خواهد شد.

«والحمد لله رب العالمین»